

نقد و تحلیل اغراض ثانوی خبر و انشا در علم معانی

فاطمه جمالی*^۱

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۱۳۹۵/۰۲/۲۵) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۵/۱۰/۰۱)

Fatemeh Jamali*¹

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature at PNU University

Abstract

The science of meanings that has come to light under the influence of ancient Greek scholars and flourished in the light of the Qur'an, among the various techniques of rhetoric, speaks of the most intrinsic aesthetic and elegant methods of the influence of the word. Among the rhetorical abilities of this knowledge, one can analyze and explain the speaker's thoughts and worldviews, expressing the requirements of the present and the position of the audience and developing the language, pointing out that the topic of "secondary aims of news and creation", as one of the most important pillars of this science, has an effective and special role in this field. However, in the books of meanings, there is no independent and detailed discussion of it, but in two parts; the following are the following news stories, and the following types of essays are devoted to the second, second, second, second, second, third, fourth, fifth, and thirty issues. Regarding the importance of this discussion and its role in the study of the word and the observance of the audience's present necessity and its benefits in literary criticism, stylistics and the understanding of the ancient and the new texts, it is necessary to review this research after research in some of the rhetorical books. Is.

The results of the review of the function of the secondary meanings of the sentence, along with the tables for each, indicate important content such as: the type and number of reasons, the difference and diversity, and the significant difference in the mention of these secondary intentions.

Keywords: science of meanings, secondary aims of sentence, news, types of essays

چکیده

علم معانی که تحت تأثیر فن خطابه یونان باستان پدید آمده و در پرتو قرآن کریم شکوفا شده است، در میان فنون مختلف بلاغی از درونی ترین مسایل زیبایی شناختی و ظریف ترین شیوه های تأثیر کلام سخن می گوید. از جمله قابلیت های بلاغی این دانش، می توان به تحلیل و تبیین اندیشه و جهان بینی گوینده، بیان مقتضیات حال و مقام مخاطب و توسعه زبان، اشاره کرد که مبحث «مقاصد ثانوی خبر و انشا»، به عنوان یکی از مهمترین ارکان این علم، نقشی کارآمد و ویژه در این زمینه ایفا می کند. با این حال در کتاب های معانی بحث مستقل و مفصلی به آن اختصاص نیافته است بلکه، در دو بخش؛ اسناد خبری ذیل اغراض ثانوی خبر، و انواع انشا ذیل اغراض ثانوی پرسش، امر، نهی و ندا به این مبحث پرداخته اند. نظر به اهمیت این بحث و نقش آن در بررسی کلام و رعایت اقتضای حال مخاطب و فوائد آن در نقد ادبی، سبک شناسی و فهم متون کهن و جدید، بازبینی آن ضرورت می یابد که پژوهش حاضر پس از تحقیق در امهات کتب بلاغی بدان پرداخته است.

نتایج حاصل از بررسی کارکرد اغراض ثانوی جمله به همراه جداول مربوط به هریک، بیانگر مطالب درخور توجهی نظیر: نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی دار در ذکر این مقاصد ثانوی است.

کلیدواژه ها: علم معانی، مقاصد ثانوی جمله، خبر،

انواع انشا

* Corresponding Author: Fatemeh Jamali

f.jamali.pnu@gmail.com

* نویسنده مسؤول: فاطمه جمالی

f.jamali.pnu@gmail.com

بیان مساله پژوهش

نقش علوم بلاغی و جایگاه آن، در گستره دانش های ادبی و تحلیل مبانی محتوایی و ساختاری این دانش، باید بر حسب ذوق هنری - ادبی، مخاطب شناسی، درکی از تاریخ تحول زبان، ادبیات و مقتضیات هر عصر، نیازهای بومی فارسی زبانان و البته بر پایه الگوها و نظریه های قابل انطباق ارائه گردد. فقدان نظریه های ادبی بومی و بی توجهی به گفتمان شناسی گوینده و مخاطب معاصر فارسی زبان، زایایی و پویایی اولیه این علوم را از آن گرفته است.

- اشکال اساسی علوم بلاغی و منابع آن، بی توجهی به عوامل مذکور، رونویسی و تکرار مباحث قدما و عدم نقد و بازبینی آن است. بر پایه آنچه ذکر شد، در بررسی های آسیب شناسانه فن معانی نیز با مسائلی مواجه هستیم که حوزه این دانش را محدود و آن را دچار نوعی سکون و تکرار کرده است. برخی از این مشکلات عبارت است از: ترجمه صرف و رونویسی منابع سنتی و تکرارهایی که نشانه هایی از آن در آثار معاصران هم مشهود است، عدم اقبال به نقد آرای پیشینیان، فقدان پژوهشهایی با محور بازبینی و تکمیل معانی سنتی و عدم انطباق و کاربرد ابزارهای بلاغی آن در پیام رسانی. البته در سال های اخیر شاهد پدیده ای در حوزه مطالعه و پژوهش علم معانی هستیم که می تواند اشکال دیگری به شمار آید. توضیح آنکه؛ برخی محققان و علمای بلاغت، گاه برای پیوستن به موج جدید مطالعات زبانی نوین و گاه در جهت احیای علم معانی فارسی که تا حد زیادی وامدار بلاغت عرب است، با رویکرد و اقبال شتابزده و گاه بی وجه به اصول بلاغت و مبانی فلسفه غرب، نظریه های زبانشناسی غربی را - که خاستگاه اغلب آنها در مبانی فن معانی فارسی است - بر کارکرد ابزارهای بلاغی این علم رجحان نهاده اند.

این سخن بدان معنا نیست که نباید از نظریه های نوین زبانشناسی استفاده کرد بلکه لازم است در مسیر این تحقیقات ضمن حفظ اصالت و هویت دانش معانی فارسی و احتراز از هم پوشی و آمیختگی حدود و تعاریف هر یک، از دانش های بلاغی - زبانی جدید بهره مند شد. زیرا بیم آن می رود که کودک نوپای فن معانی فارسی در مسیر استقلال و بالندگی، هویت اصلی خود را هم از دست داده و در فراوانی نظریه های زبانشناسی، از کسوتی کهن ولی آشنا در آمده به هیأتی جدید اما بیگانه در آید. حال آنکه نباید این حقیقت را نادیده گرفت که زبان و بلاغت عرب سنخیت و هم گونگی بیشتری با زبان فارسی داشته و اعجاز بلاغی قرآن همواره سبب شکوفایی بلاغت فارسی بوده است. بر این اساس و با توجه به جایگاه دانش معانی در بررسی و ارائه شیوه های سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب و تأثیر گذاری هر چه بیشتر، فواید و کارایی ویژه آن در نقد ادبی، سبک شناسی و فهم متون و نیز اهمیت ویژه ارتباط و گفتمان های بشری در دنیای امروز، ضرورت بازبینی و تبیین علمی و متناسب با اقتضائات گوینده و مخاطب معاصر، در حوزه این دانش، امری بدیهی به شمار می آید. بر این اساس، بازبینی مباحث علم معانی می تواند گامی مؤثر در تبیین اصولی جایگاه این دانش در تحقیقات ادبی باشد.

یکی از مباحث پرکاربرد و مهم فن معانی که بررسی و بازبینی آن ضرورت دارد؛ «مقوله اغراض ثانوی خبر و انشا» است که پژوهش حاضر به بررسی ابعاد مختلف آن در منابع بلاغی متقدم و متأخر پرداخته است. بر اساس آنچه بیان شد، ابعاد مختلف مبحث «مقاصد ثانوی جمله» هم دارای مصادیق قابل نقدی

باشد. ۷. کلامی که محلّ توجه و معنی به اهل بلاغت باشد، همواره دو معنی در بر دارد؛ یکی معنی لغوی یا عرفی که کلام از حیث لفظ و ترکیب به حسب وضع بر آن دلالت دارد. این معنی را معنی اصلی یا معنی اول کلام گویند، دیگر معنایی که متکلم در نظر گرفته و کلام را به خاطر افاده آن معنی بر لطایف و خصوصاتی که با مقتضای حال باشد مشتمل می گرداند. این معنی را نظر به اینکه مدلول کلام در مرتبه ثانی است معنی دوم گویند» (رجایی، ۱۳۵۹: ۲۱)

همانطور که پیشتر بیان شد، جایگاه «مقاصد ثانوی جمله» یا معانی دوم که در منابع بلاغی از موضوعات کهن زبان به شمار می آید، امروزه در علم زبانشناسی هم مورد توجه قرار گرفته است. ابعاد مختلف این مبحث را می توان در شاخه های «کاربرد شناسی یا منظور شناسی زبان»^۱، «نظریه کارگفت یا کنشهای گفتاری»^۲ و «سمانتیک یا معنا شناسی»^۳ جستجو نمود. در هر یک از این علوم و نظریه ها، معانی دوم زبان به نوعی مورد بررسی قرار می گیرد. اگر بپذیریم که، «کلمات وسایلی اند که انسان برای منتقل کردن افکارش به کار می برد و زبان نهایتاً ابزار ذهنیتی انگاشته می شود که از وجود چیزی که به آن فکر می شود کاملاً جداست.» (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۲۳) جایگاه ویژه معانی ثانوی کلام در دانش های زبانی توجیه می یابد. توضیح و اعتقاد زبانشناسان در این حوزه آن است که؛ هر جمله یک معنی وضعی و اولیه دارد و در یک بافت خاص می تواند، معنای دومی هم داشته باشد. به طور مثال، در نظریه کنش های گفتاری^۴ در دو قالب کنش غیر بیانی یا کنش منظوری^۳ و نیز «کنش گفتاری غیر مستقیم» گوینده با بیان یک گفتار در صدد القای معنایی غیر از معنای بیان شده است. در واقع میان معنای قصد شده گوینده و معنای جمله مطابقتی وجود ندارد. (بول، ۱۳۸۳: ۲۷)

است که در اثنای طرح بحث بدان پرداخته خواهد شد. پیشینه پژوهش

در باب موضوع پژوهش حاضر به جز کتب بلاغی حوزه معانی، هیچ اثر درخور تاملی یافت نشد.

بحث و بررسی

در تعریف اغراض ثانوی جمله در علم معانی باید گفت؛ همان گونه که مجاز قسمتی از فن بیان است و گوینده برای ابلاغ و تبیین مقاصد خویش از معانی حقیقی یعنی «ما وضع له» در می گذرد و معانی مجازی یا به تعبیری معانی ثانوی واژه ها را به خدمت می گیرد، در علم معانی نیز مقاصد ثانوی جمله ها مانند معانی مجازی واژه ها کاربرد خاصی دارد. این مقاصد ثانوی با عناوینی چون؛ «معانی مجازی جمله»^۱ (همایی، ۱۳۷۴: ۹۷)، «انگیزه های گونه گون»^۲ (عرفان، ۱۳۸۳: ۱۹۹)، «اغراض ادبی و زیبا شناختی» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۳۲)، «مقاصد و اهداف دیگر»^۳ (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) به تعریف این مبحث پرداخته اند. ناگفته آشکار است که از دلایل امتیاز معانی ثانوی کاربرد و تأثیر آن در قرآن مجید و پیام رسانی کلام الهی است که در این زمینه بررسی هایی هم صورت گرفته است.^۴

بر اساس بررسی و مطالعه منابع بلاغی آشکار شد، که قدما باب خاصی را به آن اختصاص نداده اند و در هیچ یک از کتاب های معانی، بحث مستقلی مربوط به اغراض ثانوی خیر و انشا دیده نمی شود. تنها در بخش اسناد خبری پس از تعریف «فایده خبر» و «لازم فایده خبر» و در بحث انواع انشا ذیل اغراض ثانوی پرسش، امر، نهی و ندا این مبحث مورد اشاره قرار گرفته است. این در حالی است که، کاربرد و اهمیت ویژه این ابزار بلاغی علم معانی در ایراد سخن تأثیر گذار، بلیغ و به مقتضای حال مخاطب از یکسو و امکان دریافت اندیشه و پیام گوینده از سوی دیگر بر اهل فن پوشیده نیست. تنها تعریف مستقل و گویای این مبحث در معالم البلاغه آمده که به نظرمی رسد، دقیق ترین تعریف علمای بلاغت از معنی ثانوی کلام

^۱ Pragmatics.

^۲ Speech Act Theory.

^۳ Illocutionary Act.

این مطلب با بررسی اغراض ثانوی کلام در محاوره و گفتگوهای روزمره پدیدار می شود. تنوع مقاصد ثانوی خبر و انشا، نشان می دهد که گوینده، از این طریق بهتر و مؤثرتر می تواند پیام خود را ابلاغ و اندیشه های خود را القا نماید. البته نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که، گزینش آگاهانه و تصرفات بلاغی سخنور، در پرورده شدن این استعداد ذاتی تأثیر به سزایی دارد.

نظر به اهمیت مبحث اغراض ثانوی در کتابهای معانی و نقش آن در تحلیل و تبیین اندیشه های مؤلف، نقد و بازبینی آن، امری ضروری است. همچنین مطالعه جدول اغراض ثانوی خبر و انشا، بیانگر حقایق مهم و درخور توجهی نظیر؛ نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی دار در ذکر این مقاصد ثانوی است که باید مورد تأمل و بازنگری قرار گیرد.

۱. مبحث «خبر» و مقاصد ثانوی آن در

علم معانی

جمله که در حوزه علم معانی کوچکترین واحد قابل تحلیل است، به دو گونه خبر و انشا تقسیم می شود. در کتابهای بلاغی خبر این گونه تعریف شده است: «کلامی که قابل تصدیق و تکذیب باشد یا به تعبیر دیگر جمله ای را که احتمال درستی یا نادرستی آن وجود داشته باشد خبر گویند.» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۲؛ رجایی، ۱۳۴۰: ۲۳) «الخبر؛ کلام یحتمل الصدق و الکذب لذاته» (هاشمی، ۱۳۸۱: ۵۳) همانطور که بیان شد، جمله خبری کلامی است که ذاتاً قابل تصدیق و تکذیب باشد. باید دانست که این احتمال صدق و کذب در خبر، بدون در نظر گرفتن ویژگیهای گوینده، خصوصیات مخاطب و مختصات نفس خبر است. (جمالی، ۱۳۸۶: ۴۵) هم از این روست که علمای بلاغت تعریف خبر را به واژگانی نظیر ذاتاً، بالذات و فی حد ذاته مقید کرده اند. (معالم البلاغه، دررالادب، جواهر البلاغه، مختصر المعانی) در اینجا برای تفهیم بیشتر مطلب توضیحی که استاد همایی ذیل عنوان خبر بیان نموده آورده می شود؛ «در احتمال صدق و کذب (خبر) باید از خصوصیات و قراین خارجی

با یک بررسی اجمالی آشکار می شود؛ «سنت های معنایی مختلف در فلسفه زبان، معماها و تناقض های فراوانی را طی قرن ها انباشته اند که تقریباً بسیاری از این مسایل با روی آوردن به «کاربردشناسی» در قرن بیستم، حل، یا به کلی محو شده اند و یا از سوی فیلسوفان مختلفی چون ویتگنشتاین، استراوسن، دونلان، گرایس و هامبرماس تسهیل شده و مورد دفاع قرار گرفته اند.» (مدینا، ۱۳۸۹: ۶۵) در بسیاری از موارد کاربردشناسی^x مطالعه معنای غیر قابل رؤیت است. معنایی که شنونده قادر به شناسایی آن بوده و از طریق بافت تعبیر می شود. مسئله اصلی مطرح در این حوزه آن است که چگونه شنونده برای فهم منظور گوینده به استنباطهایی از کلام وی دست می زند و چگونه بخش بزرگی از ناگفته ها جزو پیام محسوب می شود. در معناشناسی زبانشناسانه، در حقیقت، معنای نامرئی مورد کاوش قرار می گیرد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۴۲)

ناگفته آشکار است که، این تعاریف و بررسی ها، از جهتی مرتبط و از سویی مجزاً از مبحث «مقاصد ثانوی جمله» در علم معانی است. به تعبیر دیگر اصالت، اهمیت و فراگیری این قابلیت زبانی در حوزه بلاغت فارسی، سبب تحقیقات ارزشمندی در زبانشناسی نوین شده است. گواه قدمت و دیرینگی بلاغت و معانی فارسی، نظریات عبدالقاهر گرگانی از طرفداران اولویت معنی است. وی را به حق باید از پیشروان ژرف اندیش مبحث معانی دانست. وی فصاحت و بلاغت را مبتنی بر معنی می داند نه لفظ. ^{xi} (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۰۹) البته این «عقیده به این معنی نیست که عبدالقاهر به زبان بی اعتنا باشد بلکه در این زمینه نظریه خاصی دارد که بدان نظریه نظم می گویند.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۳۹)

اغراض بلاغی و معانی مجازی جمله، ویژگی ذاتی زبان به شمار می آید و قابلیت و استعداد اکتسابی نیست که ادبا یا عرفا از سر ذوق سلیم و قریحه شاعرانه خود به آن پرداخته باشند یا علمای بلاغت عناوینی را به آن اختصاص داده باشند. تأیید و اثبات

بلکه مفاهیم و مقاصد دیگری را در بیان جمله خبری دنبال می کند که این مفاهیم و معانی تحت عنوان «مقاصد ثانوی خبر» در دانش معانی مورد بررسی قرار می گیرد. به عبارت بهتر، مراد از معانی در این علم، معانی ثانوی و مقاصد بلاغی است که گوینده، به خاطر القای آن، ساختار خبری یا انشایی خاصی برای کلام خود بر می گزیند. این مقاصد ثانوی گاه احساساتی نظیر شادمانی، اندوه، حسرت و فراغ و آرامش، گاه اعمالی نظیر توبیخ، ملامت، مدح و ستایش، تشویق و ترغیب و گاه حالاتی نظیر اظهار ضعف و بیچارگی، تفاخر، طلب و استرحام است. به طور مثال در جمله «هیچ چیز نزدیک عقلا در موازنه دوستان مخلص نیاید، و در مقابله یاران یکدل ننشیند.» (کلیله و دمنه، ۱۳۸۳، ص: ۱۵۸) مقصود گوینده خبر رسانی صرف درباره موضوع مورد بحث نیست بلکه غرض ثانوی جمله، یعنی «بیان عظمت و ارزش» دوستان مخلص و یاران یکدل مورد نظر است. نیز در این بیت از غزلیات شمس: «بار دگر آن دلبر عیار مرا یافت * سرمست همی گشت به بازار مرا یافت.» (غزلیات شمس، ۱۳۸۷، ص: ۲۵۸) دراصل غرض مولانا، «بیان شادی و مسرت» خویش است نه خبررسانی صرف درباره جستجوی دلبر عیار در بازار.

صرف نظر کرد؛ چه ممکن است، بعضی قراین در کار باشد که به واسطه آن جمله را دروغ محض یا راست محض بدانیم. مثل اینکه قضیه استدلالی باشد یا به گوینده اش نهایت اعتماد و اطمینان را داشته باشیم؛ معهداً جمله خبری ذاتاً، یعنی با قطع نظر از خصوصیات حال خبر و مخبر قابل صدق و کذب است. «همایی در قالب یک مثال به تبیین نظر خود می پردازد؛ «ممکن است جمله ای را از کسی بشنویم که همیشه دروغ بگوید و این جمله را هم دروغ گفته است؛ اما با قطع نظر از این خصوصیت باز می گوئیم: جمله خبریه ذاتاً قابل صدق و کذب است.» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۲) همانطور که پیش از این به تفصیل بیان شد؛ مقصود اصلی خبر، آگاهی دادن به مخاطب و مطلع ساختن او از حکمی است چنانکه مخاطب، اطلاعی از آن حکم نداشته باشد (فایده خبر) و گاه اظهار و ابراز اطلاع گوینده است از آنچه می داند (لازم فایده خبر)، اما گاهی اغراض و معانی خاص دیگری برای خبر تصور می شود که از قراین و ساختار کلام استفاده شده ^{xi} (هاشمی، ۱۳۸۹: ۶۹) و جنبه بلاغی و ادبی دارد. در این حالت، گوینده ضمن خبری که می دهد نه در صدد افاده حکمی است و نه در صدد اظهار اطلاع خود از امر مورد وقوف مخاطب؛

جدول شماره (۱) اغراض ثانوی خبر در کتاب های معانی و بیان قدیم و جدید

م- علوی مقدم	م- شمیسا	اصول بلاغت	م- همایی	معالم البلاغه	مختصر المعانی	جواهر البلاغه	کتاب معانی اغراض ثانوی
		*	*	*		*	ضعف و ناتوانی
*	*		*	*		*	استرحام
		*		*		*	تحسر
*	*					*	توبیخ و ملامت
*	*	*				*	تحریک همت مخاطب
		*				*	فخر
		*				*	تحذیر
*	*	*		*			تشویق
*	*	*	*	*			اظهار شادی

*		*	*	*		اظهار اندوه
	*					بشارت
						آسودگی
		*				آگاهی از حقیقت امری
		*				جلب توجه
		*				تحقیر
		*				وقوع امری با شکوه
		*				اظهار شکایت
		*				ندامت
		*				تفاوت مراتب دو کار
		*				اظهار فروتنی
		*				مژده بر وقوع امری

عواطف درونی از طریق انشا را، نشانهٔ محتمل صدق و کذب نبودن آن می دانند. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۵)

«انشا کلامی است که مضمون و معنای آن پدید نمی آید و در خارج محقق نمی شود مگر آنکه آن را بر زبان بیاوری. بنابر این خواستن یک کار در فعل امر و درخواست خودداری از انجام یک امر در نهی و خواستن محبوب در تمنی و طلب فهم و دریافت مطلبی در استفهام و خواستن توجه و روی آوری مخاطب در ندا، همه این ها (که معنای انشایی اند، به وجود نمی آیند مگر با خود صیغه هایی که بر زبان جاری می شود.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۸۹)

انشا به دو گونهٔ طلبی و غیرطلبی تقسیم می شود: الف) انشای غیر طلبی: این نوع انشا شامل مواردی چون؛ قسم، صیغه های مدح و ذم و عقود، صیغهٔ تعجب و افعال ترجیحی است. نکتهٔ در خور توجه آنکه این نوع انشا، به تقلید از علمای بلاغت عربی، فاقد ارزش و کاربرد بلاغی توصیف شده است. اگرچه با توجه به ظرایف و دقایق آن در گسترهٔ ادب فارسی و قابلیت های ژرفی که در معانی ثانوی این قسم از انشا می توان یافت، نظر علمای بلاغت قابل نقد و بازبینی است.

۱. انشا، انواع و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

همانطور که بیان شد، «انشا» یکی از وجوه جمله در حوزهٔ علم معانی محسوب می شود. جمله های انشایی دارای انواع چندگانه ای است که هر یک، قابلیت های بلاغی ویژه ای را در خود نهفته دارد و از این جهت، گستردگی خاصی به زبان می بخشد. به طور کلی انواع انشا؛ ابزاری است که با تقویت حضور مخاطب و بیان احساس متکلم، گوینده را در تفهیم اندیشه های خود یاری می دهد. اولین نمونه های تعریف انشا را در منابع بلاغت عرب می توان یافت. در اینجا به دو نمونه از تعاریف امتهات بلاغت اشاره می شود؛

«ان ألانشاء قد یطلق علی نفس الکلام الّذی لیس لنسبته خارج تطابقه أو لا تطابقه.» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۲۹)

«ألانشاء لغه الایجاد و اصطلاحاً: کلام لا یحتمل صدقاً ولا کذباً.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۷۵)

انشا کلامی است که به دلیل نسبت نداشتن با خارج (رجایی، ۱۳۴۰: ۲۱) یا به تعبیر دیگر، عدم تحقق در عالم واقع، قابل تصدیق و تکذیب نیست. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ص ۵۸) یعنی نمی توان آن را دروغ یا راست پنداشت. برخی بیان احساسات و

امر؛ یکی از انواع انشای طلبی است به معنی «طلب حصول فعل، بر سبیل استعلاء»^{xi iii}. (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸) معنای اصلی امر، فرمان به تحقق امری یا انجام کاری است، به طریق ایجاب (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۵۸) اما گاه جمله امری در معانی و مقاصد دیگری نیز به کار می رود که تحت عنوان «مقاصد ثانوی امر» مطرح می شود. «صیغه های امر، گاهی از معنای اصلی خود که واجب کردن و لازم نمودن است به معنای دیگری که از ریخت کلام، استفاده می شود استعمال می گردد.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۹۱) مهمترین نمونه های این اغراض ثانوی که در کتب بلاغت ذکر شده در جدول شماره (۲) آمده است.

ب) انشای طلبی: انشا در علم معانی، دارای اقسام پنجگانه پرسش، امر، نهی، ندا و تمنی است. هر یک از این انواع انشا غیر از معنی حقیقی خود دارای معانی و مقاصد ثانوی است که در خدمت القای اندیشه های متکلم قرار می گیرد.

مهمترین انواع انشای طلبی که در کتاب های معانی از منظر مقاصد ثانوی مورد اشاره و بررسی قرار گرفته، عبارت است از: «امر، نهی، پرسش و ندا». در ادامه، تعریف هر یک از این انواع انشایی جمله آورده شده و سپس اغراض ثانوی آن بر اساس مهمترین کتاب های معانی، در قالب جدولی ارائه می گردد.

۲-۱. امر و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

جدول شماره (۲) اغراض ثانوی امر در کتاب های معانی و بیان قدیم و جدید

کتاب معانی اغراض ثانوی	جواهرالبلاغه	مختصرالمعانی	معالم البلاغه	م- همایی	اصول بلاغت	م- شمیسا	م- علوی مقدم
دعا	*	*	*	*	*	*	*
التماس	*	*	*	*	*		
ارشاد	*			*	*	*	*
تهدید	*	*	*	*	*	*	*
تعجیز	*	*	*	*	*	*	*
اباحه	*	*	*	*	*		
تسویه	*	*	*	*	*	*	
امتنان(منت نهادن)	*						
اکرام	*				*		
تحدیر					*	*	
دوام و ثبات	*						
تمنی و آرزو	*	*	*	*	*	*	*
عبرت آموزی	*						
اجازه دادن	*				*		
تخیر	*			*		*	*
تعجب	*		*		*	*	*
تعریض						*	
استهزاء							*

		*	*	*		*	اهانت و تحقیر
		*					بشارت
	*	*					تشویق
		*					اغتنام فرصت
*	*	*					استرحام
	*						نهی
					*		تسخیر

جدول شماره (۳) اغراض ثانوی نهی در کتاب های معانی و بیان قدیم و جدید

م- علوی مقدم	م- شمیسا	اصول بلاغت	م- همایی	معالم البلاغه	مختصر المعانی	جواهر البلاغه	کتاب معانی اغراض ثانوی
*	*	*	*	*	*	*	دعا
		*	*	*	*	*	التماس
*	*	*	*			*	ارشاد
*	*	*		*	*	*	تهدید
		*	*			*	دوام
		*				*	مایوس نمودن
		*				*	بیان عاقبت
		*				*	کراهت
	*	*		*		*	توییح
*	*	*	*	*		*	تمنی
		*				*	ایجاد انس
		*					تنبه
	*						تشویق
	*	*					امر
*							استرحام
*	*	*					تحذیر
		*					اغتنام فرصت
		*					ندامت
		*	*	*			توهین و تحقیر

جدول شماره (۴) اغراض ثانوی پرسش در کتاب های معانی و بیان قدیم و جدید

م- علوی مقدم	م- شمیسا	اصول بلاغت	م- همایی	معالم البلاغه	مختصر المعانی	جواهر البلاغه	کتاب معانی اغراض ثانوی
	*			*		*	امر
	*			*		*	نهی
						*	تسویه
			*			*	نفی
*	*		*		*	*	انکار
	*					*	تشویق
	*			*		*	ایجاد انس
	*		*	*	*	*	تقریر
					*	*	تهویل
	*			*	*	*	استبعاد
*	*					*	تعظیم

*		*			*	*	تحقیر
*	*	*		*	*	*	تعجب
*	*		*	*	*	*	تهکم (تمسخر)
	*			*	*	*	وعید (تهدید)
				*	*	*	استبطاء
*	*				*	*	تذکر بر گمراهی
*				*		*	تحسّر
		*					اظهار شادی
*		*					اظهار اندوه
	*						تأکید و جلب توجه
*	*	*					سرزنش و توبیخ
	*	*					بیان کثرت
	*						شمول حکم
	*						تمنی و آرزو

۲- نهی و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

نهی به معنی بازداشتن از کاری است. (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۴) و در آن عدم تحقق امری در خواست می شود. در حقیقت امری است منفی که در آن انجام ندادن کاری طلب می شود. (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۶۱) به گونه ای که این طلب از جانب

مقام عالی تر و همراه الزام باشد. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۹۶) اما در علم معانی فعل نهی غیر از معنی بازداشتن گاه در معنا و مقصود دیگری به کار می رود که جنبه ادبی و بلاغی دارد و «از سیاق کلام و قراین حالیّه فهمیده می شود.» (همان)

۳- پرسش و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

پرسش، در نخستین دسته بندی، متعلق به حوزه دستور زبان فارسی و سپس به جهت دارا بودن مقاصد بلاغی، مربوط به فنّ معانی است. پرسش یا استفهام، طلب آگاهی و دانش بر امری است که برای خواننده مجهول است (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۳۶، علوی مقدم ۱۳۸۱: ۶۲) که آن را در اصطلاح «سوال ایجابی» می نامند.

برانگیخته و به تکاپو وا می دارد که در این حالت، پرسش وی جنبه بلاغی پیدا می کند.

پرسش در دسته بندی اقسام جمله، جزو جمله های انشایی است و ساختمان آن در زبان فارسی به یکی از دو شکل زیر دیده می شود: الف) استفاده از ادات پرسش و بیژه مقاصد مختلفی چون زمان، مکان، ماهیت، علت، که برخی از این ادات عبارت است از: «چه، کجا، کدام، چیست، کیست، کی، آیا، چند، چرا»:

«آن را که در گوش آواز وحی «قل» است، او را چه جای پروای آواز دهل است؟ (مجالس سبعه، ۱۳۶۵: ۶۷)

«چون تو هرگز راه نشناسی ز چاه بی عصاکش کی توانی برد راه؟» (منطق الطیر، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

ب) بدون ادات پرسش: در این شیوه، جمله پرسشی با جمله خبری جز اختلاف لحن و آهنگ تفاوتی ندارد:

در یک نگاه کلی می توان اغلب پرسش های متون ادبی را دارای قابلیت بلاغی شدن دانست. دلیل این امر را باید در تأثیرگذاری و تأکید بیشتر در مفهوم جملات پرسشی جستجو کرد. گوینده برای تأثیر و تمکن مقصود خود در ذهن و اندیشه مخاطب، این قالب را بر می گزیند و از این طریق، در ایجاد آمادگی ذهنی برای فهم مطالب و مفاهیم او را یاری می کند. در حقیقت با طرح یک پرسش ذهن مخاطب را

«نه هم قرانشان بینی در رسالت و مجد و کبریا نبی و صدیق و صالح و شهید؟» (عبرالعاشقین، ۱۳۶۶: ۲۵)

مطالعات نوع شناسی زبان و مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشا در علم معانی، بیانگر این حقیقت است که گاهی میان ساختار دستوری جمله های پرسشی و مفهوم آن رابطه ای مستقیم دیده نمی شود. این سخن بدان معناست که، مفهوم پرسش، مطابق با رسالت اصلی آن یعنی «طلب فهم یک امر مجهول» نیست. نمونه های فراوانی در متون ادبی و عرفانی و حتی در زبان روزمره دیده می شود که پرسش دارای معانی بلاغی یا «مقاصد ثانوی»، است و آن را «استفهام مجازی»، «استفهام تولیدی» و یا «سوالات بلاغی» می نامند. (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۲) پرسشگر نمی پرسد تا بداند بلکه هدف اصلی کلام او؛ شگفتی، توبیخ، سرزنش، استرحام، اظهار شادی یا اندوه و تمنی است.

تنوع مقاصد ثانوی پرسش نشان می دهد که گوینده، از این طریق بهتر و بیشتر می تواند پیام خود را ابلاغ، و اندیشه های خود را القا کند. این برجستگی از دو منظر مطرح می شود، که یکی؛ قابلیت های ویژه و گسترده اسلوب پرسش در کلیه زبانها و دیگری؛ اغراض ثانوی متنوع و متعدد پرسش است. آنچه در متون ادبی کاربرد بیشتری دارد، رویکرد بلاغی و غیر ایجابی پرسش است. بسامد اندک سوالات ایجابی در متون، در واقع به علت رویکرد ادبی و غیر علمی آن است. موارد بسیاری در متون ادبی و عرفانی دیده می شود که پرسش ادبی همراه پاسخ خود می آید. اما نمی توان آن را سؤالی ایجابی دانست بلکه پرسشی بلاغی به شمار می آید:

آن جمال تو چیست؟ مستی تو

و آن سپند تو چیست؟ هستی تو (روزبهان، ۱۳۶۶)

(۵۹:

سائلی معلوم از مخاطبی مشخص سوالی نپرسیده و منتظر پاسخ آن بماند یا جواب خود را بشنود. بلکه روزبهان پرسشهایی را مطرح کرده و پاسخ آن را خود

در تکمیل و تأکید مقصود ثانوی پرسش بیان می کند. این نوع پرسش در متون عرفانی با رویکرد تعلیمی بسامد قابل توجهی دارد. در مقایسه این گونه پرسش با سوالاتی از قبیل: «نامت چیست؟» یا «کجا زندگی می کنی؟»، به سادگی می توان دریافت که به رغم ظاهر ایجابی، این سؤالات نقشی بلاغی دارد. (جمالی، ۱۳۸۸: ۳۹)

یکی از وجوه سوال ایجابی در متون و آثار ادبی پرسشهای ضمن داستان است که در قالب گفتگوها و پرسش و پاسخ شخصیتها طرح می شود. در این زمینه نکته قابل توجه، ورود پرسشهای بلاغی به این حوزه و بسامد بالای آن است. این کاربرد در متون عرفانی بازتاب بیشتری دارد. به طوری که بیشتر این پرسش های به ظاهر ایجابی، وجه بلاغی دارد: «... گفت: یا ابالفضل، اندر جزو چه جویی؟ گفت: «همان که تو اندر ترک وی.» گفت: «پس خلاف چراست؟ گفتا: «خلاف تو می بینی که از من می بپرسی که چه می جویی....» (کشف المحجوب، ۱۳۸۶: ۲۸۴)

۲-۴. ندا و مقاصد ثانوی آن در علم معانی

«ندا» در همه کتاب های بلاغت عربی و فارسی، از انواع انشای طلبی محسوب شده و بر این اساس دارای احوال و اغراضی است، نظیر آنچه در پرسش، نهی و امر برشمرده اند. بر پایه تعاریف علمای بلاغت عرب، منادا از لحاظ نحوی نائب مناب فعل «ادعوا» محسوب می شود. از سویی، «ادعوا» نسبت تامه است. با این وصف مبحث ندا در حوزه علم بلاغت موضوعیت می یابد. برخی از مهمترین وجوهی که نقد و بازبینی مبحث ندا و اغراض ثانوی آن را ضرورت می بخشد در زیر می آید:

۱. مقوله «ندا» دارای ماهیتی چند بعدی است که آن را از انحصار بلاغت فارسی خارج می کند. مهمترین حوزه های طرح این مبحث، بلاغت عربی، بلاغت فارسی، دستور زبان فارسی و زبانشناسی است. بر این

تعاریف ندا در بلاغت قدما، کاملاً با ساختار و کارکرد آن در زبان عربی مطابقت دارد: «النَّداءُ، هُوَ طلب المتكلم إقبال المخاطب عليه بحرف نائِب مناب أنادي المنقول من الخبر إلى الانشاء و ادواته الهمزة، أی و یا و آ و آیا و هیا و وا» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۰۵) تعریف این قابلیت نحوی- بلاغی زبان، در بیشتر کتاب های بلاغت فارسی، همان ترجمه تعاریف منابع عربی است: «ندا طلب اقبال و توجه دیگری است به وسیله حروفی که متضمن کلمه ادعو باشد.» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۸) حتی در برخی منابع، ادات ندای عربی نیز ذکر شده است. (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۵۷) البته گاه در کنار ادات عربی ندا به حروف ندای فارسی هم اشاره شده است: «و در فارسی؛ ای، ایا و حرف الف که در آخر کلمه منادا بیاید.» (آق اولی، ۱۳۷۳: ۵۲) اما تعریف ندا در کتب بلاغی جدید با اندکی تعدیل، این گونه است: «ندا در لغت به معنی فراخواندن و در اصطلاح آن است که کسی را بخوانند و توجه او را به سوی خود جلب نمایند. البته ندا مخصوص انسان است و اگر غیر انسان مورد ندا قرار گیرد در اصل نوعی شخصیت دادن به آن است که دارای ارزش بلاغی و ادبی است.» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۶۶) در اینجا برای تکمیل بحث و پیش از نقد این مبحث، به اجمال، مهمترین اغراض ثانوی ندا آورده می شود:

۱. اغراء: آن است که مخاطب را به وسیله ندا به امری شایسته برانگیزند.
۲. استغاثه: خواندن کسی برای فریادرسی و یاری برای دفع بلا و مشقتی است.
۳. تعجب: گاه ندا بیانگر شگفتی و تعجب گوینده است.
۴. تعظیم: این غرض ثانوی ندا زمانی است که سخنور در صدد بیان عظمت و بزرگداشت مخاطب است.

اساس برای شناسایی جایگاه ندا در ادب فارسی، بررسی دقیق و عمیق تعاریف آن در حوزه های ادبی و زبانی ضروری است.

۲. بررسی نمونه های مستخرج از متون ادب فارسی و تطبیق آن با معیارهای دستور زبان، بیانگر این حقیقت است که، ندا اقسامی دارد که نمی توان همه آنها را مشمول حکمی واحد دانست. به طور مثال می توان به تفاوت حروف ندا، ایجاد ندا از طریق لحن و آهنگ یا انواع منادای «صریح، کنایی و محذوف» اشاره کرد. (خیامپور، ۱۳۸۴: ۳۵)

۳. شیوه غالب علمای بلاغت در انتقال قواعد و اصول علم معانی، ترجمه و تکرار مباحث، بدون تحقیق و تأمل و صرفاً انتقال آرای پیشینیان بوده است. مقوله ندا هم از این قاعده مستثنی نیست. تصوّر ماهیت بلاغی صرف برای این مبحث نحوی- بلاغی زبان و بر شمردن اغراض ثانوی آن جای تأمل دارد.

بر اساس آنچه گذشت؛ مبحث ندا دارای ابعاد درخور توجه و قابل نقدی در بلاغت، زبان شناسی و دستور زبان فارسی است. برای تبیین و تحلیل دقیق و کامل این ویژگی زبانی- بلاغی، لازم است تا هر یک از این ابعاد سه گانه مورد بررسی قرار گرفته و استدلال و استنتاج های نادرست، بازبینی و اصلاح گردد. این، خود نیازمند مجال گسترده و پژوهشی مجزا است. اما در این بخش از پژوهش به اقتضای مقام سخن به برخی از مهمترین ابعاد آن پرداخته می شود. برای این کار ابتدا لازم است تعریف «ندا» در حوزه بلاغت از آغاز تا کنون مورد اشاره قرار گیرد. سپس به اجمال جایگاه آن در دستور زبان فارسی و زبان شناسی بررسی شده و در نهایت «اغراض ثانوی ندا» در کتاب های معانی مورد نقد قرار گیرد.

جایگاه «ندا» در علم معانی

بر اساس آنچه بیان شد، مبحث ندا، یکی دیگر از انواع انشای طلبی در کتاب های بلاغی است. نخستین

خاص خود را به مخاطب منتقل کند و همراهی ندا با جمله های خبری یا انشایی پس از خود، در معنای آن تغییری ایجاد نمی کند.

جایگاه ندا در علم زبان شناسی

به دلیل تفاوت اساسی ماهیت ندا در حوزه زبانشناسی که آن را به عنوان «جمله» مورد بررسی قرار می دهد، حقیقت ندا در مباحث زبانشناسی با آنچه در بلاغت فارسی مطرح می شود، دیگرگون است.

در اینجا لازم است جایگاه ندا در این علم به صورت جزئی تری تبیین گردد؛ به طور کلی، در زبانشناسی، ندا همان بیان احساسات گوینده است. «هر زبان برای بیان احساسات درونی اعم از؛ حیرت، تأسف، تحسین، تحقیر، ترس، آرزو، انزجار، تردید، تعجب و حسرت، دو وسیله در اختیار دارد: یکی؛ استفاده از اصوات و کلمات فاقد معنای لغوی مانند آخ، آه، اوه! و دیگری، استفاده از الفاظ دارای معانی مشخص و نمودار احساسات مانند آفرین! احسنت وبارک الله، خوشا، دریغا.» (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۳۵) از منظر زبانشناسان، شیوه نخست که در آن، کلمات فاقد معنای لغوی بوده و صوت نام دارد، همان «ندا» است و شیوه دوم که در آن الفاظ به ایفای نقش می پردازد، «کلمه-جمله ندایی» به شمار می آید. سپس در بخش نحو، این کلمه-جمله ها را جمله ساده محسوب کرده و به دلیل آن که بیان کننده احساسات و هیجانات گوینده است، «جمله ندایی» می نامند. با این توصیف، آشکار است که ملاک نام گذاری جملات ندایی در حوزه زبان شناسی با آنچه در بلاغت فارسی، جمله ندایی خوانده می شود و نیز آنچه در دستور به عنوان ندا و منادا مورد بحث قرار می گیرد، تفاوتی اساسی دارد.

نقد مبحث «مقاصد ثانوی ندا» در علم معانی

یکی از مباحث علم معانی که بررسی و بازبینی آن ضرورت دارد؛ «مقوله اغراض ثانوی ندا» است. برای

۵. تحقیر: گاه سخنور، مخاطبی حقیر و مذموم را مورد ندا قرار می دهد که در اینجا ندا برای بیان تحقیر اوست.

۶. حسرت و اندوه: اینجا منظور از حرف ندا، ندای حقیقی نیست، بلکه این ترکیب افاده معنی تحسرت و اندوه می کند.

۷. تذکر و ارشاد: در این نوع از ندا مقصود گوینده بیان ارشاد و اندرز و عبرت آموزی است.

۸. نکوهش و هشدار: سخنور به وسیله ندا مخاطب را هشدار داده و سرزنش می کند.

جایگاه «ندا» در دستور زبان فارسی

منادا، در دستور زبان فارسی، معمولاً به عنوان یکی از نقش های متعلق به اسم محسوب شده (پنج استاد، ۱۳۷۸: ۴۴ و انوری-گیوی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) یا در مقوله اصوات و شبه جمله ها (شریعت، ۱۳۷۵: ۳۳۱ و خانلری، ۱۳۸۲: ۷۷) و گاهی در بحث حروف (خیامپور، ۱۳۸۴: ۱۲۶) مطرح شده است. به طور کلی دستور نویسندگان فارسی معتقدند: «منادا اسمی است که مورد ندا قرار می گیرد و نشانه لفظی آن صوت یا پسوند نداست. صوت های ندا عبارتند از: ای، یا، ایا، و پسوند ندا «ا» است. مانند: ای مرد، خداوندا، یارب، (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۴) و نشانه دیگر شناخت آن تغییر آهنگ و لحن کلام است. بر اساس این تعاریف، منادا بودن اسم مانند مفعول، متمم یا مسند الیه بودن آن، یک نقش است. بدیهی است، در این حالت، نقش نحوی اسم ماهیت مستقلی برای آن ایجاد نمی کند و نمی توان مانند یک جمله مجزاً به بررسی و تحلیل آن پرداخت. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت؛ ندا و منادا از نقش های نحوی اسم و جانشین های اسمی است. حرف ندا هم بر سر اسم ظاهر می شود. با این وصف استقلال ندا کاملاً محرز می گردد. به تعبیر ساده تر؛ جمله ای که پس از منادا ذکر می شود جمله دیگری است که همراه منادا آمده تا غرض

یا مؤلف با فراخواندن کسی توجّه او را به سوی خود جلب کرده و وی را با خود همراه می‌کند تا در القای مؤثر و مفید اندیشه‌هایش مؤفّق عمل کند. در غیر این حالت، دو اشکال جدّی به تعریف قدما وارد است: الف) «ادعوا» فعل عربی است و در فارسی کاربرد ندارد.

ب). شاید بتوان معادل فارسی این فعل یعنی؛ فعل مقدّر «می‌خوانم» را جایگزین نمود، اما در این حالت هم، جمله‌ای خبری خواهیم داشت نه جمله‌ای از اقسام انشای طلبی.

۴. در کتاب‌های بلاغت، صرف استفاده از حرف ندا جمله‌ی خبری یا انشایی همراه آن، نوع انشایی ندا نامیده شده و برای آن غرض ثانوی برشمرده‌اند. این تسامح علاوه بر تقلید صرف از منابع بلاغی عربی، ناشی از فقدان دقّت نظر در شناخت مرزبندی، ماهیت و اصالت جمله‌هاست. به بیان دیگر نسبت دادن مقاصد ثانوی مختلف به ندا و منادا به دلیل آن است که مرز میان آن و جمله‌های مجاور در هم آمیخته است. این در حالیست که جمله‌های بسیاری در متون دیده می‌شود که حروف ندا یا منادا محذوف است اما استقلال جمله حفظ شده و به معنای آن خللی وارد نیست.

نقد و تحلیل وجوه مفعول مقاصد ثانوی جمله در علم معانی

پس از بررسی و مطالعه‌ی مبحث اغراض ثانوی جمله در کتابهای معانی، آشکار شد؛ برخی از ابعاد و ویژگی‌های این مبحث - با وجود نمونه‌هایی از کارکرد آن در سخن سخنوران و صاحبان آثار- مورد توجّه قرار نگرفته است. در اینجا برخی از وجوه شاخص آن مورد اشاره و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. معانی ثانوی شبکه‌ای از مفاهیم گسترده است.

بررسی و تبیین مبحث ندا در کتاب‌های بلاغی با مثال‌ها و تعاریفی روبرو می‌شویم که در اصل بیان ویژگی‌های زبان عربی است و در ادب فارسی کاربردی ندارد. توضیح آنکه؛ عرب، منادا را نائِب مناب فعل «ادعوا» می‌داند. بنابراین منادا در نحو و بلاغت عربی، نماینده‌ی جمله‌ای است که می‌توان برای آن وجه مقدّری را در نظر گرفت. بدیهی است چنین جمله‌ای، در مباحث علم بلاغت قابل بررسی است. اما همان‌طور که بیان شد، تنها در حوزه‌ی زبان‌شناسی است که ندا به عنوان جمله مطرح می‌شود و در زبان فارسی منادا جز حالت و نقش دستوری اسم، ماهیت قابل بررسی دیگری ندارد. در نتیجه جمله نیست و نمی‌توان به عنوان یکی از انواع جمله‌ی انشایی، به آن پرداخت و بر این اساس غرض ثانویی که در حقیقت مربوط به جمله‌ی مستقل پس از آن است، را به آن نسبت داد. البته مطابق با قابلیت‌های موجود درحوزه بلاغت فارسی، تصوّر معانی ثانوی برای «منادا» نه تنها اشکالی ندارد که گاهی لازم به نظر می‌رسد. زیرا در برخی آثار نظیر متون عرفانی مقاصد ثانوی نهفته در منادها، جایگاه ویژه و در خور تأملی را به خود اختصاص داده است. نتایج حاصل از بررسی ابعاد گوناگون ندا در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱. ندا و منادا نقش تعیین‌کننده‌ای در معنای اصلی یا اغراض ثانوی جملات ندارد. بدیهی است، در این حالت، نقش نحوی اسم ماهیت مستقلی برای آن ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان مانند یک جمله‌ی مجزاً به بررسی و تحلیل آن پرداخت.

۲. جملاتی که پس از ندا می‌آید، مستقل بوده و می‌تواند در معنای حقیقی یا ثانوی به کار رود.

۳. بر اساس تعریف ندا در کتاب‌های بلاغت فارسی که آن را: «طلب اقبال و توجّه مخاطب» دانسته‌اند، تنها غرض بلاغی قابل اثبات در مبحث ندا، جلب توجّه و تمرکز مخاطب است. به تعبیر ساده‌تر، گوینده

پاسخ آنکه؛ در این موارد چند حالت پدیدار است که بر اساس هر کدام وجه مرجح مشخص می‌گردد:

الف) دو یا چند مقصود ثانوی، همپای هم در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های سخنور کاربرد دارد؛ در این حالت هریک از اغراض را به استناد قراین موجود در کلام می‌توان دریافت و برگزید. در نتیجه، معنای نهایی حاصل از جمله، ترکیبی از تمامی اغراض ثانوی مستتر در جمله است: «هیچ جمال به کابین گران نشود. جان چه کند که در سر جانان نشود؟» (محبّت نامه، ۱۳۷۲: ۳۵۴) این جمله پرسشی که در تکمیل جمله خبری است، می‌تواند با غرض ثانوی «تأکید» آمده باشد یا به نوعی «امر» محسوب گردد: «جان باید در سر جانان شود» یا می‌تواند به مفهوم «تحقیر جان» و یا حتی «تعظیم جانان» باشد: «جان بی مقدار باید فدایی جانان بزرگوار و با عظمت شود.» و یا به تعبیری دیگر می‌تواند «بیان عجز» برای جان باشد: «جان چاره‌ای جز فدا شدن ندارد.» هر کدام از این معانی در القای معنی نهایی دارای ارزش است و در حقیقت همه این مفاهیم ثانوی مکمل یکدیگر و تداعی کننده یک مفهوم کامل و واحد یعنی مقصود خواجه عبدالله است: «جان بی مقدار باید فدایی معشوق بلند مرتبه گردد و چاره‌ای جز این ندارد.»

ب) یکی از اغراض ثانوی بر دیگر اغراض رجحان می‌یابد. این انتخاب به استناد قراین موجود در کلام است و بدون قرینه و دلیل نمی‌توان یکی را بر معانی دیگر ترجیح داد: «بِنگر که اهل معرفت را چه دلالتی است در عشق حق، عشق دوستانش و محبت بندگانش.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۲۱) در این سخن روزبهان، جمله امری همزمان می‌تواند تداعی کننده اغراضی چون: «جلب توجه و تمرکز مخاطب»، «تنبه و آگاهی»، «ارشاد و راهنمایی»، «ترغیب و برانگیختن به امری مطلوب» و «تعظیم» باشد. اما با توجه به مفهوم جمله

مقاصد ثانوی جمله‌ها، معنایی فراتر از یک معنی دوم یا مفهوم مجازی دارد. این ابزار بلاغی زبان در واقع، مفاهیم متعدّد گسترده‌ای است که در هم می‌آمیزد تا اندیشه پرورده و روشنی را به مخاطب انتقال دهد. بررسی اغراض بلاغی یک اثر را می‌توان بهترین شیوه برای درک مفهوم کلام گوینده و تأویل اندیشه مجمل وی دانست.

۲. مقاصد ثانوی جمله به آنچه در کتابهای معانی ذکر شده محدود نمی‌شود.

رعایت مقتضای حال مخاطبان مختلف از سوی گوینده، مقاصد ثانوی متفاوتی را ایجاد می‌کند. گاهی در متون فارسی اعم از منظوم و منثور، اغراض ثانوی دیده می‌شود که مصداق و معادل آن در کتاب‌های معانی جدید و قدیم پدیدار نیست. بر این اساس، اغراضی که در کتابها ذکر شده در بسیاری موارد با کاربرد خبر و انشا در پژوهش بلاغی متون متفاوت است. به طور مثال می‌توان به یکی از اغراض فعل نهی اشاره کرد: «مپندار که این درد را حاصلی است، یا در آن رنگ ما را منزلی است.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۸۸) مقصود ثانوی فعل نهی «مپندار» در این نمونه، «نفی» یا «استبعاد» است که در متون نمونه‌های زیادی دارد اما در مقاصد ثانوی نهی دیده نمی‌شود.

۳. گاه در یک جمله واحد، اغراض ثانوی متعدّد دیده می‌شود.

در برخی موارد، جمله خبری یا انشایی، همزمان تداعی کننده چند مقصود ثانوی است. مقاصد ثانوی متعدّد در یک جمله گاه متفاوت از هم و گاهی مرتبط و در جهت تکمیل مفهوم یکدیگر ظاهر می‌شود. پرسشی که در این حالت مطرح می‌شود این است که در چنین جمله‌هایی کدام غرض ثانوی را باید برگزید؟

مجازی قرآینی دالّ بر اراده معنی غیرحقیقی از سوی گوینده دارد، اغراض ثانوی جملات هم نشانه هایی دارد که ذهن مخاطب را به دریافت درستی از مقصود مؤلف نزدیک می کند. برخی از این قرینه ها عبارت است از فضای کلی کلام، جمله های قبل و بعد و استفاده از واژگانی دالّ بر مفهوم مورد نظر که مقصود گوینده را مؤکّد می کند. به طور مثال در عبارت زیر از روزبهان بقلی، در ابتدا و بدون در نظر گرفتن «ندا و منادا»، غرض ثانوی نهی، «توبیخ» یا «تذذیر» است اما با قرینه قرار دادن «ندا» که خطاب به معشوق استفاده شده در می یابیم که مقصود عارف، اغراضی نظیر؛ تمنّی یا استرحام است: «بدخویی مکن، ای ترک رعنا! چون مجمره عود فعل خاص در روی تست.» (روزبهان، ۱۳۶۶: ۶۵)

معنی دوم بیشتر در متن عبارات و سخنان گوینده واقع می شود. زیرا در این حالت مفاهیم و معانی مجازی، میان بافت کلام و به مقتضای حال، پرورده می شود. نقش این جمله ها در تأویل سخن و دریافت غرض ثانوی آن اهمیت دارد و گاهی وجود واژه هایی دالّ بر غرض ثانوی، قراین آشکارتری در جهت دریافت درست و کامل آن در اختیار مخاطب قرار می دهد. در مثالی دیگر وقتی عراقی می گوید: «عجب کاری! من چون همه معشوق شدم عاشق کیست؟ (لمعات، ۱۳۷۱: ۵۵) واژه «عجب» قرینه شاخصی در جهت القای مقصود ثانوی پرسش یعنی «تحتیر و تعجب» است.

بدیهی است، این کارکرد اغراض ثانوی جمله ارتباط تنگاتنگی با انسجام متن دارد. با این توضیح که بررسی اغراض ثانوی جمله از این منظر، به خوبی نمایانگر نوع و میزان انسجام در «بافت متن»^{vi} و «پیوستگی» آن است. برخی از انواع انسجام، مانند؛ تکرار، پی در پی آمدن و انسجام پیوندی^{xv} در یک متن از زاویه بررسی اغراض ثانوی و ارتباط آن با

های بعد و مقصود مؤلف، آشکار است که غرض ثانوی وی «جلب توجه و تمرکز مخاطب برای بیان حقیقتی مهم» است.

۴. گاه در عبارات یک متن، نشانه هایی پدیدار است که در نقش قرینه معنای ثانوی جمله ظاهر می شود.

آنچه مسلم است و می توان آن را به عنوان یکی از مصادیق آسیب شناسی بلاغت مطرح کرد؛ آنکه در کتب معانی، بیشتر به تک بیت ها به عنوان شاهد مثال توجه شده و غالباً شرایط و قرآینی که سبب ایجاد معنی دوم می شود، مغفول مانده است. این شیوه خود سبب شده اهمیت قراین از نظر علمای علم بلاغت دور بماند. معمولاً معنای ثانوی جمله وقتی قابل فهم و دریافت می شود که گوینده و شنونده زمینه ذهنی همانندی داشته باشند و از طریق شبکه های تداعی معانی که در ذهن دارند با یکدیگر ایجاد ارتباط کنند تا فرآیند انتقال پیام صورت پذیرد. در این سطح است که گوینده و مخاطب یکی شده و مفهوم ثانوی متن بروز و ظهور می یابد. به گفته لاکان؛ «آن که ناخودآگاه یک متن را می خواند گامی به سوی فهمیدن زبان آن دیگری که در درون خود دارد، برمی دارد. موضوع تحلیل دیگر نه نویسنده است و نه خواننده، بلکه کنش خواندن است. کشاکش میان خواندن و متن، همه توانمندی های متن را برای خواننده شدن فعال می کند و متن با هر بار خواننده شدن به معناهای تازه ای راه می دهد.» (یاوری، ۱۳۸۶: ۶۳) بر این اساس، کمتر می توان در یک تک بیت و بدون ایجاد زمینه و شناخت قرینه، معنای ثانوی درست و دقیق متن را دریافت.

با توجه به آنکه مقاصد ثانوی جمله ها به نوعی کاربرد مجازی مفاهیم است، و هر کاربرد

۱۴: می دانند (رازی، بی تا: ۱/۱۳۰) (همان: ۵۶) اشاره کرد.

نکته آخر آنکه در این زمینه آن است که؛ برخی معتقدند، معنی دوم بیشتر اوقات تنها در متن مکالمات و داستان‌ها واقع می‌شود زیرا تنها در داستان و مکالمه است که بافت یا مقتضای حال به ترتیبی پرورده می‌شود که جملات می‌توانند معنی دوم داشته باشند. البته بررسی و تحلیل دقیق این نظر مجال دیگری را می‌طلبد که از چارچوب نظری این پژوهش خارج است.^{xvi i}

۵. میان غرض ثانوی جمله و مفهوم اصلی

کلام پیوستگی تام پدیدار است.

گاهی غرض ثانوی جمله با مفهوم اصلی کلام، ارتباط مستقیم دارد. به طوری که اگر به جای آن صورت تأویل شده یعنی همان غرض ثانوی قرار گیرد، در سیاق صحیح کلام اشکالی ایجاد نشده و مفهوم رسایی القا می‌شود: «آنکه در عین ممت است در وی چه بشارت است؟! این اشارت است.» (محبّت نامه، ۱۳۷۲: ۳۶۹) مقصود ثانوی این پرسش «نفی» است که در جهت تداعی مفهوم کلی جمله استفاده شده. در اصل پرسش به این صورت تأویل می‌شود: «آنکه در عین ممت است، در وی بشارت نیست، اشارت است.»

۶. جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد

ثانوی جمله

جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد ثانوی جمله، از محورهای مهم پژوهش‌های علم معانی است. با این توضیح که

اولاً؛ اغراض ثانوی بیانگر سطوح پنهان شخصیت گوینده یا مؤلف است و در ثانی؛ ارتباط میان اغراض ثانوی جمله و جایگاه مخاطب، نقش مهمی در انتقال اندیشه‌های گوینده و دریافت آن دارد. براساس

مفهوم جمله‌های مجاور در آن متن، شناخته می‌شود. در این زمینه، زبان‌شناسانی مانند هالییدی^{xvi} و حسن معتقدند؛ در یک متن میان عناصر روابط معنایی وجود دارد و این انسجام است که آن را به عنوان متن مشخص می‌کند. انسجام هنگامی رخ می‌دهد که تعبیر و تفسیر عنصری در متن وابسته به تعبیر و تفسیر عنصری دیگر باشد یعنی یکی دیگری را پیش فرض قرار دهد. البته این نظریه زبان‌شناسی ریشه در مصادر و منابع کهن زبان فارسی دارد. به طوری که اساس آن را باید در تألیفات دانشمند بزرگ ایرانی، عبدالقاهر جرجانی جستجو نمود. وی در قالب «نظریه نظم»؛ فصاحت و بلاغت کلام را برخاسته از ترکیبات سخن، کیفیات نظم و ویژگی‌های تعبیری آن می‌داند. «به دیگر عبارت، فصاحت و بلاغت الفاظ، به نظم و ویژگی‌های نهفته در نظم کلام ارتباط دارد. معنای این سخن آن است که صفات یاد شده، صفات لفظ بما هو لفظ، نیستند، بلکه صفاتی هستند که در حین ترکیب و تألیف، و به واسطه دقیق بلاغی - و قراین همراه کلام در سیاق عبارت- بر آنها عارض می‌شود.» (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

امروزه می‌توان واژه «بافت» را البته با در نظر گرفتن تسامحاتی، معادل «نظریه نظم» عبدالقاهر دانست. برخی معتقدند، «اندیشمندان معاصر عرب واژه «سیاق» را به عنوان معادل بافت برگزیده‌اند. در واقع واژه سیاق به نوعی کلیت مفهومی بافت را تداعی می‌کند. نشانه‌هایی از این واژه را با ترکیب‌هایی نظیر «سیاق الکلام»، «مساق الکلام» و «سوق الکلام» می‌توان در آثار علمای زبان و بلاغت جستجو نمود.^{xvi i}» (صانعی پور، ۱۳۹۰: ۵۲)

از دیگر واژگانی که به مفهوم بافت اشاره دارد باید به واژه «قرینه» و «مقتضیات احوال» که برخی آن را اساس علم بلاغت یا بلاغت کلام (تفتازانی، ۱۴۱۱)

به جایگاه اغراض ثانوی جمله در زبان عرفان، اشاره کرد.

متون عرفانی با تأثیر پذیری ساختاری و محتوایی از قرآن، دارای ممتازترین جملات بلاغی و ظریفترین کاربردهای خبر و انشاست که از طریق تبیین دقایق معنایی، الگویی در جهت شناخت ذهن و زبان عارف ارائه می دهد.

از آنجا که عرفان زبان دل و بیان جان است، هرکلمه قابلیت آن را ندارد که تداعی کننده معانی و مفاهیم باشد. اهمیت کار گوینده عارف این است که مفاهیم روحانی و فرازبانی را به شکلی قابل فهم و محسوس در ذهن و ضمیر مخاطب متمکن سازد. بنابراین ابهام و دیریابی زبان عرفان از یک سو و تلاش عرفا در جهت مفهوم و محسوس نمودن کلام و اندیشه خود و تبیین معارف شهودی از سویی دیگر، استفاده از ابزارهای درونی و تأویل گر زبان را ضرورت می بخشد. یکی از طرحهای موفق که می تواند ما را در شناخت زبان عرفان و فهم متون عرفانی یاری کند، بررسی و تحلیل این آثار از منظر بررسی مقاصد ثانوی جملات است. به ویژه آنکه تأویل و دریافت معنای حقیقی، در پس هر لفظ، همواره از دغدغه های جدی عارف بوده است.^{xi x}

نتیجه

مقدمه پژوهش حاضر به بررسی آسیب شناسانه فن معانی و طرح ابعاد قابل نقد آن پرداخته و برخی از این وجوه نظیر؛ ترجمه صرف و رونویسی منابع سنتی و تکرارهایی که نشانه هایی از آن در آثار معاصران هم مشهود است، عدم اقبال به نقد آرای پیشینیان، فقدان پژوهشهایی با محور بازبینی و تکمیل معانی سنتی و عدم انطباق و کاربرد ابزارهای بلاغی آن در پیام رسانی و اقبال شتابزده و گاه بی وجه به اصول بلاغت و مبانی فلسفه غرب در قالب مبانی زبانشناسی جدید، مورد اشاره قرار گرفت. در

اغراض ثانوی دریغ ائسـر می توان بسیاری از زوایای ظریف و پنهان صاحب آن اثر را شناخت. بررسی این ابزار بلاغی علم معانی در کلام اعم از متن یا گفتمان، می تواند شاخص کیفی کارآمدی برای شناخت ویژگی های ژرف روحی و شخصیتی صاحب اثر باشد. به طور مثال، بسامد بالای اغراضی نظیر تمنی، استرحام، تعظیم و امثال آن، شاخص مناسب و گویایی است تا مخاطب با روحیه لطیف گوینده آشنا شود و تأثرات شخصی و انگیزش های عاطفی وی را دریابد و یا وجود اغراضی چون، ارشاد و تهدید و تحذیر، شخصیت گوینده ای که دغدغه وی تنها آموختن است و کمتر تحت تأثیر انگیزش های عاطفی و احساسی است را، مخاطب نشان می دهد. همچنین بر مبنای بسامد اغراض ثانوی می توان مخاطب اصلی گوینده را شناخت. اینکه آیا مخاطب عام در کلام او محوریت دارد یا معشوق و محبوب خاص.

علاوه بر متکلم، شناخت جایگاه مخاطب نیز با مقاصد ثانوی جمله ها ارتباط مستقیمی دارد. برای مثال، در خطاب با منکران مقاصد ثانوی توبیخ، تقریر، ملامت و سرزنش، اهانت و تحقیر و مانند آن دیده می شود. ولی در برابر معشوق، اغراضی نظیر: آرزو، استرحام، شکایت، تعظیم و اظهار بی تابی کاربرد دارد. و خطاب به نادان، اغراض: توبیخ، تنبیه یا سرزنش استفاده می شود. در یک دسته بندی کلی می توان مخاطب متون و آثار ادبی را؛ محبوب، مخاطب خاص و مخاطب عام دانست. موارد فراوان دیگری در این زمینه قابل بررسی و تحلیل است که نیازمند تحقیقات مجزاً و مفصل دیگری است. بدیهی است با این رویکرد اغراض ثانوی، می توان تمام آثار ادبی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

بر اساس آنچه بیان شد و در زمینه کاربرد این ابزار بلاغی از سوی گویندگان حوزه های مختلف می توان

این زمینه آشکار شد که مبحث مقاصد ثانوی خبر و انشا یکی از مهمترین ارکان علم معانی و از کارآمدترین ابزارهای بلاغی این فن است. اهمیت این فن و جایگاه آن در بررسی و ارائه شیوه های سخن گفتن به مقتضای حال مخاطب و تأثیر گذاری هر چه بیشتر، نقش آن در ارزیابی کلام و رعایت اقتضای حال مخاطب و فوائد آن در نقد ادبی، سبک‌شناسی و فهم متون، نیز اهمیت ویژه ارتباط و گفتمان های بشری در دنیای امروز، معرفی، بازبینی و نقد ابعاد مختلف آن را ضرورت می بخشد.

بر اساس نتایج حاصل آشکار شد که قدما باب خاصی را به مبحث اغراض ثانوی خبر و انشا اختصاص نداده- اند. به طوری که در هیچ یک از کتاب های معانی، بحث مستقلی در این باب دیده نمی شود. تنها در بخش اسناد خبری پس از تعریف «فایده خبر» و «لازم فایده خبر»، اغراض ثانوی خبر مورد اشاره قرار گرفته و در بحث انواع انشا ذیل اغراض ثانوی پرسش، امر، نهی و ندا معانی ثانوی هر یک از نمونه های انشا بیان شده است. این در حالی است که، کاربرد و اهمیت ویژه این ابزار بلاغی علم معانی در ایراد سخن تأثیر گذار و به مقتضای حال مخاطب از یکسو و امکان دریافت اندیشه و پیام گوینده از سوی دیگر بر اهل فن پوشیده نیست.

در زمینه تبیین جایگاه مقاصد ثانوی خبر و انشا در علم معانی به بازتاب آن در حوزه زبانشناسی اشاره شد و ابعاد مختلف این مبحث در شاخه های «کاربرد شناسی یا منظور شناسی زبان»، «نظریه کارگفت یا کنشهای گفتاری» و «سمانتیک یا معنا شناسی» مورد بررسی گرفت. البته بیان شد که با در نظر داشتن دیرینگی نظریات دانشمندانی چون عبدالقاهر گرگانی، می توان نتیجه گرفت؛ اصالت، اهمیت و فراگیری این قابلیت زبانی در حوزه بلاغت فارسی،

سبب تحقیقات ارزشمندی در زبانشناسی نوین شده است.

در متن اصلی پژوهش مقاصد ثانوی خبر و انواع انشا بررسی و تبیین گردید و نمونه های مشهود در کتب معانی قدیم و جدید از مختصرالمعانی و جواهرالبلاغه تا معانی شمیسا و علوی مقدم، در قالب جداولی ارائه شد. جدول هـا بـه گونه ای است که در یک شمای کلی نوع و تعداد اغراض، تفاوت و تنوع آن و اختلاف معنی دار در ذکر مقاصد هر یک از انواع انشا و خبر را نمایش می دهد. در زیر به صورت خلاصه نمونه های شاخص هر بخش ذکر می شود:

۱. مقاصد ثانوی خبر: ضعف و ناتوانی، استرحام، توبیخ و ملامت، ت

اظهار شادی، بشارت، جلب توجه

۲. انشا، انواع و مقاصد ثانوی آن در علم

معانی

۱-۲. مقاصد ثانوی امر: دعا التماس ارشاد تهدید تعجیز تسویه امتنان(د)

آموزی اجازه دادن تخیر تعجب استهزاء اهانت وتحقیر بشارت تشویق اغ

۲-۲. مقاصد ثانوی نهی: دعا التماس ارشاد تهدید دوام بیان عاقبت کراه

استرحام تحذیر ندامت اغتنام فرصت توهین وتحقیر

۲-۳. مقاصد ثانوی پرسش: امر، نهی، تسویه، نفی، تشویق، تقریر، استب

شادی، اظهار اندوه، تأکید و جلب توجه، سرزنش و توبیخ، شمول حکم، تمن

۲-۴. مقاصد ثانوی ندا: اغراء، استغائه، تعجب،

تعظیم، تحقیر، حسرت و اندوه، تذکر و ارشاد،

نکوهش و هشدار

در این بخش به دلیل ابعاد قابل نقد اغراض ثانوی ندا

به تبیین و تحلیل جایگاه آن در علم زبان شناسی و

دستور زبان فارسی پرداخته شد. بر اساس این بررسی

مشخص شد؛ در دستور زبان ندا و منادا از نقش های

نحوی اسم و جانشین های اسمی محسوب می شود و

حرف ندا هم بر سر اسم ظاهر می شود. با این وصف

استقلال ندا کاملاً محرز می گردد. به تعبیر ساده تر؛

جمله ای که پس از منادا ذکر می شود جمله دیگری

استفاده از واژگانی دالّ بر مفهوم مورد نظر که مقصود گوینده را مؤکّد می کند.

- میان غرض ثانوی جمله و مفهوم اصلی کلام پیوستگی تام پدیدار است.
- جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد ثانوی جمله

در مصادیق مقاصد ثانوی در منابع بلاغی، هیچ اشاره ای به احوال گوینده یا مخاطب، نشده است. در واقع علمای این علم بیشتر به تک بیت‌هایی توجه کرده‌اند که تنها زبان حال شاعر است و غالباً از شرایطی که ایجاد موقعیتی می کند که جمله بتواند معنی دوم داشته باشد بی بهره است. به عبارت ساده تر این اغراض بلاغی خبر و انشا که می تواند شاخص گویایی برای بیان حالات مختلف و تأثرات شخصی مؤلف و کیفیت حضور مخاطب بوده و بیانگر پویایی یا بسته بودن متن باشد، تنها به بیان برخی مقاصد مؤلف می پردازد. بنابراین با توجه به آنکه، از سویی، ارکان مهم یک ارتباط گفتاری یا نوشتاری؛ متکلم (فرستنده) و مخاطب (گیرنده) است و لزوماً تبیین کارکرد انگیزشی کلام از این طریق تحقق می یابد و از سوی دیگر، معانی ثانوی جمله ها، شاخص مهمی برای بررسی حضور هر یک در متن و بیانگر ارتباط میان آنهاست، بررسی جایگاه متکلم (مؤلف) و مخاطب از این منظر، امری لازم و روشنگر است.

بر اساس آنچه در این بخش مورد بیان شد می توان نتیجه گرفت؛ جایگاه گوینده و مخاطب در مقاصد ثانوی جمله، از محورهای مهم پژوهش های علم معانی است. با این توضیح که اولاً؛ اغراض ثانوی بیانگر سطوح پنهان شخصیت گوینده یا مؤلف است و در ثانی؛ ارتباط میان اغراض ثانوی جمله و جایگاه مخاطب، نقش مهمی در انتقال اندیشه های گوینده و دریافت آن دارد.

است که همراه ماندا آمده تا غرض خاص خود را به مخاطب منتقل کند و همراهی ندا با جمله های خبری یا انشایی پس از خود، در معنای آن تغییری ایجاد نمی کند. همچنین آشکار شد مبحث ندا در حوزه زبانشناسی به عنوان «جمله» مطرح می شود و بر این اساس با نمود آن در بلاغت فارسی، دیگرگون است.

بخش دوم پژوهش حاضر به نقد و تحلیل وجوه مغفول مقاصد ثانوی جمله در علم معانی پرداخته است. با این توضیح که با بررسی و مطالعه مبحث اغراض ثانوی جمله در کتابهای معانی، آشکار شد؛ برخی از ابعاد و ویژگی های این مبحث- با وجود نمونه هایی از کارکرد آن در سخن سخنوران و صاحبان آثار- مورد توجه قرار نگرفته است. بر این اساس، و با رویکردی کاملاً تحلیلی وجوه شاخص آن مورد بررسی و تبیین قرار گرفت که به اجمال بیان می شود:

- معانی ثانوی شبکه ای از مفاهیم گسترده است.
- مقاصد ثانوی جمله به آنچه در کتابهای معانی ذکر شده محدود نمی شود.
- گاه در یک جمله واحد، اغراض ثانوی متعدّد دیده می شود.
- گاه در عبارات یک متن، نشانه هایی پدیدار است که در نقش قرینه معنای ثانوی جمله ظاهر می شود.

با توجه به آنکه مقاصد ثانوی جمله ها به نوعی کاربرد مجازی مفاهیم است، و هر کاربرد مجازی قرآینی دالّ بر اراده معنی غیرحقیقی از سوی گوینده دارد، اغراض ثانوی جملات هم نشانه هایی دارد که ذهن مخاطب را به دریافت درستی از مقصود مؤلف نزدیک می کند. برخی از این قرینه ها عبارت است از فضای کلی کلام، جمله های قبل و بعد و

منابع و مأخذ

- جمالی، فاطمه، ۱۳۸۸، مقاله «اهمیت پرسش و جایگاه آن در متون عرفانی»، مجله علمی-پژوهشی کاوش نامه،
- جمالی، فاطمه، ۱۳۸۶، مقاله «مبحث خبر در علم معانی»، مجموعه مقالات سومین همایش علمی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۸۱، دستور زبان فارسی، چاپ اول، تهران: مهتاب
- خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری، چاپ اول، تهران، توس
- خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، محبت نامه، به تصحیح و مقابله محمد سرور مولایی، چاپ اول، تهران: توس
- خیامپور، عبدالرسول، ۱۳۸۶، دستور زبان فارسی، چاپ سیزدهم، تبریز، ستوده
- دیچز، دیوید، ۱۳۸۸، شیوه های نقد ادبی، ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی
- رازی، محمد تقی، بی تا، هدایه المسترشدين، قم: موسسه النشر الاسلامی
- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۴۰، معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، انتشارات دانشگاه شیراز
- رضا نژاد (نوشین)، غلامحسین، ۱۳۶۷، اصول بلاغت در زبان فارسی، تهران، انتشارات الزهراء
- روزبهان بقلی، ۱۳۶۶، عبرالعاشقین، به تصحیح هنری کرین، محمد معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات منوچهری
- زاهدی، زین الدین (جعفر)، ۱۳۴۶، روش گفتار، مشهد، چاپخانه دانشگاه
- ساسانی، فرهاد، ۱۳۸۹، معنا کاوی، چاپ اول، تهران: نشر علم
- سعدی، ۱۳۷۱، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ققنوس
- سکاکی، ابویعقوب، ۱۳۱۷، مفتاح العلوم، قم: کتابخانه ارومیه
- قرآن کریم
- آق اولی، حسام العلماء، ۱۳۴۶، درالادب در فن معانی بیان و بدیع، شیراز: معرفت
- آهنی، غلامحسین، ۱۳۶۰، معانی و بیان، تهران: بنیاد قرآن
- احمدی، بابک، ۱۳۷۰، ساختار و تأویل متن، چاپ اول، ج ۱، تهران، نشر مرکز
- امین شیرازی، احمد، ۱۳۷۳، آیین بلاغت (شرح فارسی مختصر المعانی)، بی جا، بی نا
- انوری - احمدی گیوی، حسن - حسن، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، چاپ سیزدهم، ج دوم، تهران: فاطمی
- بقلی شیرازی، روزبهان، ۱۳۶۶، عبرالعاشقین، انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران
- بهار، محمد تقی، ۱۳۳۷، سبک شناسی، ج ۱، تهران، امیر کبیر
- پالمر، ریچارد ا، ۱۳۸۴، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ سوم، تهران: هرمس
- پالمر، فرانک، ۱۳۶۶، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۰، معانی و بیان، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- تفتازانی، علامه سعدالدین، شرح السعد معروف به مختصر المعانی؛ چاپ اول، قم: انتشارات سیدالشهدا خوردمچشم، اکبر،»
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹، شرح السعد معروف به مختصر المعانی، چاپ اول، قم، انتشارات سیدالشهدا
- تفتازانی، سید میر شریف، ۱۴۰۹، کتاب المطول، تهران: انتشارات داوری
- تقوی، نصرالله، ۱۳۶۳، هنجارگفتار، چاپ دوم، اصفهان، فرهنگسرای اصفهان
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۶۸، دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی

مولانا، جلال الدین، ۱۳۶۵، مجالس سبعة، تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، چاپ اول، انتشارات کیهان مولوی، جلال الدین، ۱۳۷۴، مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نائل خانلری، پرویز، ۱۳۸۲، دستور زبان فارسی، چاپ نوزدهم، تهران: توس

نجم الدین رازی، ابوبکر، ۱۳۵۲، عشق و عقل، به اهتمام تقی تفضلی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

نجم الدین رازی، ابوبکر، ۱۳۸۰، مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ نهم، تهران، نشر علمی فرهنگی

نجم الدین رازی، ۱۳۵۲، عشق و عقل، به اهتمام تقی تفضلی، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب نصرالله منشی، ابوالمعالی، ۱۳۸۳، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ بیست و پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر

هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، جواهرالبلاغه، ترجمه استاد حسن عرفان، چاپ سوم، قم: نشر بلاغت

هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۶، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ سوم، تهران، سروش همایی، جلال الدین، ۱۳۷۴، معانی و بیان، چاپ سوم، تهران، نشر هما

همدانی، عین القضاة، ۱۳۷۰، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، چاپ سوم، تهران: انتشارات منوچهری یاور، حورا، ۱۳۸۶، روانکاوی و ادبیات، چاپ دوم، تهران: سخن

یول، جرج، ۱۳۸۳، کاربرد شناسی زبان، ترجمه: محمد عموزاده مهدیرجی، منوچهر توانگر، تهران: سمت

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، ۱۳۵۹، حدیقه الحقیقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، بی جا، تهران: دانشگاه تهران شریعت، محمد جواد، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اساطیر شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، معانی، چاپ اول، تهران، نشر مینو

شوقی، ضیف، ۱۳۸۴، تاریخ علم بلاغت، ترجمه محمد رضا ترکی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت صانعی پور، محمد حسن، ۱۳۹۰، مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)

صفوی، کوروش، ۱۳۸۷، در آمدی بر معنی شناسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر طاهری، حمید، ۱۳۸۲، نقد و بررسی بلاغت و فن خطابه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۶ و ۶۵

عراقی، فخرالدین، ۱۳۷۱، لمعات، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی عرفان، حسن، ۱۳۸۳، کرانه ها (شرح فارسی مختصر المعانی)، چاپ چهارم، قم: انتشارات هجرت عرفان، حسن، ۱۳۸۳، کرانه ها (شرح فارسی مختصر المعانی)، چاپ چهارم، قم: انتشارات هجرت عین القضاة، ابوالمعالی عبدالله بن محمد (بی تا)، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، چاپ دوم، تهران: طهوری

فرشیدورد، خسرو، ۱۳۷۰، دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن

فضیلت، محمود، ۱۳۸۵، معنا شناسی و معانی در زبان و ادبیات، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۴، زیباشناسی سخن پارسی (۱): معانی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز مدینا، خوسه، ۱۳۸۹، زبان مفاهیم بنیادی در فلسفه، ترجمه محمود کریمی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی

۱. همایی در تعریف بخش اسناد خبری چنین می آورد: «غالباً مقصود از کلام افاده مضمون جمله است به مخاطب، اما گاه است که در جمله خبریه مقاصد دیگری افاده می شود که آنها را «معانی مجازی جمله خبریه» می توان نامید.»

xiii. «الامر، هو طلب حصول الفعل من المخاطب على وجه الاستعلاء مع الالزام» (هاشمی، ۱۹۶۰: ۷۷)

xiv. منظور از «بافت متن»، آن روابط و پیوندهای میان جمله ای درون یک متن است که به آن نوعی وحدت وانسجام می بخشد.

xv. از مهمترین عواملی که میان جمله های یک متن پیوند معنایی و منطقی ایجاد می کند، ارتباط توضیحی و تمثیلی و ارتباط سببی و منطقی است.

xvi. M.A.K.Halliday and Ruqaiya Hasan (1976 [1986])

Cohesion in english. London: Longman

مایکل هالییدی و همسرش رقیه حسن از نخستین کسانی هستند که اصطلاح انسجام (Cohesion) را به این معنی به کار برده اند و گسترش داده اند.

xvii. بابی با عنوان «الصف الذی یبین سیاقه المعنا» در «الرساله» اثر محمد بن ادریس شافعی، صص ۶۲-۴

xviii. نگارنده در حال تدوین پژوهش دیگری با همین موضوع است که مقاصد ثانوی جمله را در ادبیات داستانی مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

xix. این مبحث به طور کامل در رساله دکتری نگارنده با عنوان «تبیین و تحلیل جایگاه علم معانی در متون منثور عرفانی» بررسی و تحلیل شده است.

ii. «... و الا فالجمله الخبریه کثیراً ما» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۳۴) یعنی اگر قصد خبردهی نباشد چه بسا جمله به انگیزه های گونه گون آورده می شود.

iii. «و قد یرخرج الخبر ... الی اغراضٍ اخری ...» (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۶۹)

iv. رجوع شود به مقاله «عوامل مؤثر در معانی بلاغی استفهام و بلاغت اسالیب استفهام در آیات قرآن کریم» از سوسن طباطبایی: ندای صادق، سال ۵، شماره ۱۷ و ۱۸

v. رجایی در زیرنویس صفحه بیست و یک معالم البلاغه این تعریف را آورده است.

vi. منظور شناسی یا همان شاخه پراگماتیکس: علمی است که معانی دوم زبان را بررسی می کند. توضیح آنکه هر جمله یک معنی اصلی و وضعی و اولیه دارد جمله در یک بافت خاص می تواند معنای دومی هم داشته باشد.

vii. مطالعه شبکه روابطی که بین صورت زبان و پدیده های جهان خارج و مفاهیم ذهنی ما وجود دارد. (رک: معنا شناسی و معانی) با این وصف آشکار است که محور اصلی مورد بحث در این علم، واژه است نه جمله.

viii. کنشهای گفتاری در بیان یک پاره گفتار، به وسیله چهار نوع مفهوم خبری، امری، پرسشی و درخواستی، منتقل می شود. معانی سه گانه پاره گفتار:

۱. کنش بیانی یا لفظی: (Locutionary Act): همان معنای تحت اللفظی

۲. کنش غیر بیانی یا کنش منظوری: (Illocutionary Act) گوینده از بیان یک گفتار معنایی را دنبال می کند.

۳. کنش تأثیری یا کنش پس از بیان: (Perlocutionary Act) واکنش مخاطب یا شنونده بر کنش غیر بیانی را گویند.

کنش گفتار مستقیم: هرگاه میان معنای جمله و معنای قصد شده گوینده مطابقت وجود داشته باشد.

کنش گفتاری غیر مستقیم: مطابقتی میان معنای قصد شده گوینده و معنای جمله وجود ندارد. (رک: درآمدی بر نظریه های زبان شناسی)

ix. برای مطالعه بیشتر؛ رک: فصل ۲ «زبان مفاهیم بنیادی در فلسفه» اثر

خوسه مدینا تحت عنوان: «معنا، مفهوم و تفسیر»

x. «این مبحث شامل اعتقادات گوینده و مراتب درک وی از جمله و دانش او از نحوه استفاده از زبان برای تبادل اطلاعات است. بنابراین در کاربرد شناسی زبان معنای یک جمله در بافت مورد نظر است. کشف این معنایی مربوط به پیش فرضهایی است که در ذهن گوینده و شنونده موجود است.»

xi. «اینکه می گوئیم فصاحت در معنی است، مقصود آن است که مزیتی که لفظ به سبب آن سزاوار وصف فصیح می شود در حقیقت به معنی باز می گردد نه لفظ.» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۰۹)

xii. «و قد یرخرج الخبر عن الغرضین السابقین الی اغراضٍ اخری تستفاد بالقراین و من سیاق الکلام.»